



نوع مقاله: پژوهشی
دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

انحراف مسیر عدالت کیفری از رهگذر صدور بی ضابطه قرار اناطه

✉ sskazemi92@malayeru.ac.ir

سیدسجاد کاظمی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

چکیده: بنابر تجویز ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه تعقیب دعوی عمومی یا رسیدگی دادگاه کیفری موقوف به حل مسائلی باشد که اتخاذ تصمیم و اظهارنظر قطعی نسبت به آن‌ها خارج از صلاحیت مرجع تعقیب و یا دادگاه کیفری است، مراجع اخیرالذکر «موظف» است رسیدگی را با صدور قرار اناطه متوقف و ادامه آن را موقوف به اظهارنظر قطعی مرجع صالح کنند. در مواردی که حتی با وجود پرونده‌های مرتبط با موضوع در حال رسیدگی در مراجع حقوقی، اما روند رسیدگی و اتخاذ تصمیم در آن‌ها مؤثر در رسیدگی و رأی دادگاه کیفری نیست، صدور قرار اناطه مبنایی ندارد. صدور قرار اناطه در غیر مواردی که قانون‌گذار تشخیص داده و در ماده ۲۱ بیان داشته، علاوه بر اینکه روند رسیدگی به پرونده را دچار اطاله دادرسی فراوانی نموده و تعیین تکلیف راجع به پرونده را به صورت غیرموجه و غیرقابل توجیهی با تأخیر مواجه می‌سازد، می‌تواند تشخیص و احراز حقیقت را نیز برای دادگاه کیفری دشوار نماید. در این راستا به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی برخی مشکلات و چالش‌هایی که در رویه قضایی پیرامون بهره‌گیری از قرار اناطه وجود دارد به بررسی و نقد (شکلی و ماهوی) دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر دادگستری استان کرمانشاه با موضوع صدور قرار اناطه پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: قرار اناطه، دادرسی کیفری، فسخ، بطلان، انتقال مال غیر

استناد: کاظمی، سیدسجاد. (۱۴۰۴). انحراف مسیر عدالت کیفری از رهگذر صدور بی ضابطه قرار اناطه.

دوفصلنامه رویه قضایی، ۱ (۲)، ۱۷۵-۱۹۱.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.2069280.1044>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

صدور قرار اناطه به دلیل عدم صلاحیت و تخصص مرجع کیفری در رسیدگی به اموری است که قانون دادگاه حقوقی^۱ را برای رسیدگی به آن‌ها صالح قرار داده است^۲ و این امور در روشن شدن حقیقت در پرونده کیفری اثرگذار می‌باشند.^۳ یکی از مهم‌ترین دلایل و شرایط صدور قرار اناطه، ضرورت بهره‌گیری از این قرار در پیشبرد پرونده کیفری است. به دیگر سخن همچنان که از ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مشخص است صدور قرار اناطه در مواردی توجیه‌پذیر و منطبق با قانون است که «احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مراجع کیفری نیست...»، لذا در مواردی که چنین نیاز و ضرورتی احساس نمی‌شود، بهره‌گیری از قرار اناطه

۱. اگرچه در ماده ۲۱ از «دادگاه حقوقی» صحبت به میان آمده است اما به نظر می‌رسد حتی اگر موضوع در صلاحیت دادگاه خانواده و یا شورای حل اختلاف نیز باشد باز مرجع کیفری موظف به صدور قرار اناطه خواهد بود (برای تأیید این دیدگاه ر.ک: خالقی، ۱۳۹۹: ۵۸). گفتنی است در صورتی که رسیدگی در دادگاه کیفری منوط به اتخاذ تصمیم یا روشن شدن پاره‌ای مسائل و موضوعات در یک دادگاه کیفری دیگر باشد، موجبی برای صدور قرار اناطه نبوده بلکه دادگاه کیفری می‌تواند رسیدگی خود را تا زمان تعیین تکلیف موضوع در مرجع دیگر متوقف نماید. لازم به ذکر است در صورتی که موضوع در مرجع دیگر به جریان نیافتاده باشد می‌تواند مراتب امر را به مرجع قضایی مربوطه اطلاع داده تا رسیدگی لازم انجام گیرد.

۲. در صورتی که احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مراجع اداری مانند دیوان عدالت اداری، مراجع ثبتی، هیات‌های حل اختلاف و یا کمیسیون‌های شهرداری باشد، مرجع کیفری حق استفاده از قرار اناطه را نداشته و خود مکلف به رسیدگی و تعیین تکلیف خواهد بود. به عنوان مثال زمانی که رسیدگی کیفری منوط به اتخاذ تصمیم درباره افزایش ملک مشاعی باشد که دارای سابقه ثبتی است. این موضوع به روشنی از ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری و تصریح قانون‌گذار به عبارت «صلاحیت دادگاه حقوقی» قابل دریافت است. البته این مانع از آن نیست در مواردی که دادگاه تشخیص می‌دهد در راستای کشف واقع، رسیدگی و صدور حکم مقتضی را مدتی به تأخیر انداخته تا رأی کمیسیون یا هیاتی اداری که در سرنوشت دعوی کیفری اثرگذار است صادر گردد. به عنوان نمونه دادگاه کیفری در پرونده حفر چاه غیرمجاز صبر نماید تا رأی هیات کمیسیون آب‌های زیرزمینی مستقر در شرکت‌های آب منطقه‌ای استانی در رابطه با صدور یا عدم صدور مجوز بهره‌برداری برای چاه موضوع پرونده کیفری صادر گردد. طبیعتاً با صدور مجوز بهره‌برداری از جانب هیات ذکر شده، دلیلی برای محکومیت متهم به جرم حفر چاه غیرمجاز وجود نخواهد داشت.

۳. به موجب ماده ۱۸۰ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۷، «چنانچه در ضمن رسیدگی کیفری، متهم برای دفاع از خود موضوع مالکیت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری را مطرح کند، دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون، خود باید به این موضوع رسیدگی نماید». بنابراین در مورد جرایم موضوع این قانون، از سوی دادگاه کیفری قرار اناطه صادر نشده و خود مرجع کیفری به موضوعات حقوقی مرتبط نیز رسیدگی خواهد کرد.

توسط مرجع قضایی نه تنها تجویز قانونی ندارد؛ بلکه حتی از رهگذر اینکه مبادرت به صدور چنین قرارى موجبات تطویل بلاوجه دادرسی را باعث می‌گردد، لذا می‌تواند مستند به بند ۸ ماده ۱۴ و بند ۵ ماده ۱۶ قانون تخلفات انتظامی قضات مصوب ۱۳۹۰، تخلف انتظامی محسوب و موجبات تعقیب انتظامی مقام قضایی صادرکننده را فراهم آورد.

از نقطه نظر مبنایی برای توجیه صدور قرار اناطه به شرح فوق می‌بایست توجه داشت که تمایز میان حقوق عمومی و خصوصی سابقه‌ای طولانی دارد و ریشه‌های آن را می‌توان در حقوق رومیان نیز به دست آورد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۳۳۴)، لذا حقوق مدنی با مفاهیم و قواعد ویژه خود، از حقوق کیفری جدا است و هر یک قلمرو گسترده‌ای از عرصه پهن‌اورتر حقوق را به خود اختصاص داده‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۳۶). با توجه به این تمایز بنیادین، از منظر دادرسی نیز مراجع و فرایند دادرسی اختصاصی و متفاوت از یکدیگری برای هر یک از حوزه‌های مدنی و کیفری اندیشیده شده است. رعایت قواعد راجع به صلاحیت ذاتی مراجع رسیدگی کننده جزو قواعد امره حاکم بر فرایند دادرسی کیفری و مدنی است (کاظمی، ۱۴۰۰: ۳۰۲)، از این‌رو هرگاه تعقیب دعوی عمومی یا رسیدگی دادگاه کیفری موکول به حل مسائلی باشد که اتخاذ تصمیم و اظهار نظر قطعی نسبت به آن‌ها خارج از صلاحیت مرجع تعقیب و یا دادگاه کیفری است، مراجع اخیرالذکر باید رسیدگی را با صدور قرار اناطه متوقف و ادامه آن را موکول به اظهار نظر قطعی مرجع صالح کنند (شمس، ۱۴۰۲: ۲۴۶).

از این رهگذر و از آنجایی که در ادبیات حقوق کیفری موجود به صورت مستقل قرار اناطه موضوع یک پژوهش قرار نگرفته و صرفاً در کتب مرتبط با آیین دادرسی کیفری در قالب صفحاتی محدود مطالبی پیرامون این قرار گفته شده لذا با روش توصیفی تحلیلی و با هدف تبیین این مسئله که صدور قرار اناطه در موافقی که ضرورتی قانونی در اصدار آن وجود ندارد چگونه می‌تواند تعقیب کیفری را دچار انحراف و تغییر مسیر سازد، یک فقره دادنامه مدنظر قرار گرفته تا به بهانه آن نگاهی به شرط وجود «ضرورت» در صدور قرار اناطه انداخته شده و از این طریق اشکالات و چالش‌های رویه قضایی در این موضوع نمایان گردد. دادنامه تحت بررسی صادره از شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر دادگستری کرمانشاه پیرامون قرار اناطه در پرونده کیفری با موضوع انتقال مال غیر است. در راستای بررسی موضوع، ابتدا متن دادنامه صادره بیان شده و در ادامه به بررسی شکلی و محتوایی این دادنامه و ایرادات موجود در آن از نظرگاه قانون، رویه قضایی و عقاید دکترین پرداخته می‌شود.

۱. آرای صادره

در بادی امر لازم است متن کامل دادنامه‌های صادره آورده شده تا در ادامه به بررسی ابعاد شکلی و ماهوی آن‌ها پرداخته شود. گفتنی است در این راستا دو فقره دادنامه ارائه شده است؛ محتوی دادنامه

نخست، تصمیم مرجع تجدیدنظر مبنی بر صدور قرار اناطه بوده که به موجب آن قرار اناطه صادر کرده و رسیدگی به پرونده کیفری را تا زمان اعلام نتیجه نهایی پرونده حقوقی متوقف ساخته است. دادنامه دوم، تصمیم نهایی مرجع تجدیدنظر که پس از اینکه دادگاه حقوقی رأی خود را صادر کرده، مرجع تجدیدنظر با توجه به دادنامه مرجع حقوقی مبادرت به اتخاذ تصمیم نهایی درباره پرونده کیفری کرده است.

۱-۱. متن رأی (صدور قرار اناطه)^۱

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ... با وکالت از ... نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته بشماره ۹۷ مورخ ۹۶/۲/۱ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان کنگاور نظر به اینکه در خصوص قرارداد استنادی ۹۶/۴/۱۵ بشرح پرونده کلاسه ۹۵۰۷۳۰ شعبه دوم کنگاور تجدیدنظرخواه اقدام به طرح دعوی فسخ قرارداد نموده و منجر به صدور دادنامه ۱۵۹ مورخه ۹۶/۲/۲۴ گردیده از طرفی دادنامه صادره قطعیت نیافته و مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و اصولاً اتخاذ تصمیم نهایی در پرونده حقوقی موثر در اتخاذ تصمیم در پرونده کیفری می باشد، علیهذا به استناد ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار اناطه تعقیب تجدیدنظرخواه تا حصول نتیجه نهایی در پرونده حقوقی صادر می گردد. مقر است دفتر پرونده از آمار کسر و بایگانی، با اعلام اعلام نتیجه نهایی پرونده حقوقی، به نظر برسد».

۱-۲. متن رأی (اتخاذ تصمیم نهایی)^۲

«گردشکار: به موجب دادنامه شماره ۹۷ - ۹۶/۲/۱۱ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان کنگاور آقای ... به اتهام فروش مال غیر مشتمل بر یکصد متر مربع زمین واقع در ناحیه کارگاهی کنگاور موضوع شکایت آقای ... با وکالت ... مستند به ماده یک قانون راجع به انتقال مال غیر و ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری به تحمل یک سال حبس و رد مال به شاکی و جزای نقدی معادل مال اخذ شده محکومیت حاصل نموده است و کیل محکوم علیه از محکومیت موکل خود تجدیدنظرخواهی نموده که رسیدگی به تجدیدنظرخواهی ایشان به این شعبه محول و به کلاسه ۹۶۰۲۱۵ ثبت شده است. وکیل تجدیدنظرخواه در شرح تجدیدنظرخواهی خود مرقوم داشته که اولاً دعوای فسخ معامله به سبب عدم پرداخت ثمن به درخواست تجدیدنظرخواه در دادگاه در حال رسیدگی است. ثانیاً تجدیدنظرخواه همین ملک را از شهرداری خریداری نموده است. ثالثاً ملک اساساً به شهرداری تعلق دارد و... دادگاه پس از تعیین وقت

۱. دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۲۵۰۰۰۳۷۴ مورخ ۹۶/۰۴/۲۱ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه

۲. دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۲۵۰۰۰۸۸۱ مورخ ۹۶/۰۸/۰۶ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه

رسیدگی و استماع اظهارات طرفین به شرح دادنامه ۳۷۴ - ۹۶/۴/۲۱ تا پایان رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۵۰۷۳۰ شعبه دوم دادگاه حقوقی کنگاور که طی آن دعوی فسخ قرارداد مطرح رسیدگی بوده قرار اناطه صادر نموده است. متعاقباً وکیل تجدیدنظرخواه دادنامه قطعی شماره ۷۳۷ - ۹۶/۷/۱۹ شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه که دلالت بر اعلام فسخ مبیعه‌نامه ۹۵/۴/۱۵ دارد را ارائه نموده است اینک دادگاه با بررسی اوراق پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر انشا رأی می‌نماید:

رأی دادگاه - نظر به اینکه مبیعه‌نامه مورخ ۹۵/۴/۱۵ که تجدیدنظرخوانده به استناد آن به اتهام انتقال مال غیر از تجدیدنظرخواه طرح شکایت نموده و تجدیدنظرخواه هم مستند به آن طی دادنامه تجدیدنظرخواسته (۹۷ - ۹۶/۲/۱۱) شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو کنگاور) محکومیت حاصل نموده متعاقباً به موجب دادنامه شماره ۷۳۷ - ۹۶/۷/۱۹ شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه فسخ گردیده است، لذا اساساً انتقال مال غیر منتفی است و با صدور حکم به فسخ قرارداد، مبیع موضوع آن به فروشنده برمی‌گردد. تجدیدنظرخوانده نمی‌تواند با استناد به این که مال شخص دیگر به وی فروخته شده محکومیت فروشنده به اتهام فروش مال غیر را تقاضا کنند لذا دادگاه با قبول تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه مستند به بند ب ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری با اعلام نقض رأی تجدیدنظرخواسته حکم بر برائت تجدیدنظرخواه از اتهام انتسابی صادر و اعلام می‌نماید. این رأی وفق و ماده ۴۴۳ از همان قانون قطعی است.»

۲. شرح موضوع

شاکی طی مبیعه‌نامه‌ای قطعه زمینی به متراژ ۱۸۰۰ متر با کاربری کارگاهی را از مشتکی‌عنه در مورخه ۱۳۹۵/۴/۲۰ خریداری نموده است. مبلغ ۶۰ میلیون تومان از ثمن معامله نقداً پرداخت گردیده و مبلغ ۲۰ میلیون تومان دیگر نیز طی یک فقره چک دو ماهه به تاریخ ۱۳۹۶/۶/۲۰ به فروشنده تحویل داده می‌شود. ملک تحویل خریدار شده و به فاصله یک ماه بعد از انعقاد قرارداد خریدار مطلع می‌گردد که قسمتی از زمین (در حدود یکصد متر مربع) مستحق‌للغیر بوده و در مالکیت فروشنده نبوده است. این قسمت از زمین در زمان انعقاد قرارداد فی‌مابین طرفین، در مالکیت شهرداری کنگاور بوده است. لذا خریدار چک باقی مانده ثمن قرارداد (بیست میلیون تومان) را در سررسید پرداخت نکرده که منجر به صدور گواهی عدم پرداخت می‌شود. در متن قرارداد نیز بندی وجود داشته که اگر چک مبلغ باقی مانده ثمن قرارداد در موعد مقرر وصول نگردد، قرارداد با تصمیم فروشنده قابل فسخ خواهد بود.

خریدار حتی قبل از سررسید با بنگاه و فروشنده تماس گرفته و تقاضای تعدیل مبلغ قرارداد با توجه به مستحق‌للغیر درآمدن بخشی از مبیع معامله را داشته است که با مخالفت فروشنده مواجه

شده و وی تصمیم به فسخ قرارداد می‌گیرد. لذا خریدار اقدام به شکایت انتقال مال غیر (نسبت به یکصد متر زمین) نموده و فروشنده نیز دادخواست اعلام فسخ قرارداد فیما بین را تقدیم دادگاه حقوقی می‌نماید. شکایت انتقال مال غیر در دادسرا با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو کنگاور ارجاع گردیده که بعد از تعیین وقت و بدون حضور متهم (فروشنده) با استعلام از شهرداری به صورت غیابی به استناد ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ رأی محکومیت فروشنده به یکسال حبس تعزیری، رد مال و معادل آن جزای نقدی صادر می‌گردد. با تجدیدنظرخواهی متهم، پرونده به شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع گردیده، که این شعبه بعد از تشکیل جلسه و استماع اظهارات طرفین با اطلاع از وجود پرونده حقوقی به خواسته اعلام فسخ قرارداد در دادگاه دیگر، ابتدائاً اقدام به صدور قرار اناطه می‌نماید. قرار اناطه صادر شده از سوی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر همان‌گونه که در متن قرار صراحتاً قید شده، برای تعیین تکلیف پرونده حقوقی با موضوع فسخ قرارداد بوده است.

شعبه دوم دادگاه حقوقی کنگاور در دعوی اعلام فسخ قرارداد، به نفع خریدار رأی صادر نموده و اعلام می‌دارد که وصول نشدن چک به دنبال عدم اجرای تعهدات از سوی خود فروشنده بوده و در واقع تخلف وی از انجام تعهداتش موجبات وصول نشدن چک از جانب خریدار را فراهم آورده، لذا حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌نماید. خواهان از این رأی تجدیدنظرخواهی می‌نماید و پرونده حقوقی به شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه ارجاع می‌گردد. در این اثنا، فروشنده زمین موفق می‌شود با شهرداری به توافق رسیده و با پرداخت مبلغی، مقدار زمین باقی مانده (یکصد متر مربع) را خریداری نماید و این موضوع را در لایحه تجدیدنظرخواهی خود در هر دو پرونده حقوقی و کیفری مورد اشاره قرار می‌دهد.

شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه رأی بدوی مبنی بر بی‌حقی خواهان را نقض کرده و با استناد به بند صدرالاشاره «در مورد پیش‌بینی حق فسخ برای فروشنده در صورت عدم وصول چک»، حکم به اعلام و تنفیذ فسخ قرارداد فیما بین را صادر می‌نماید. شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر نیز با توجه به قرار اناطه صادره و براساس رأی شعبه نوزدهم مبنی بر فسخ قرارداد، رأی صادره از دادگاه کیفری دو کنگاور مبنی بر محکومیت متهم به جرم انتقال مال غیر را نقض کرده و حکم به برائت وی صادر می‌نماید.

۳. مسائل شکلی دادنامه صادره

منظور از مسائل شکلی در اینجا، بررسی آرای صادر شده از نظر رعایت یا عدم رعایت ضوابط شکلی ناظر بر صدور رأی و تنظیم دادنامه است. در این خصوص ذکر چند نکته لازم است:

۱- مطابق بند «ت» ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه باید حاوی گردش کار باشد؛ رأی صادره در مقام صدور قرار اناطه، فاقد گردش کار است.

۲- مطابق ماده ۳۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت وخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. در هیچ یک از آرای صادره، به حضوری یا غیابی بودن رأی تصریح نشده است و در رأی صادره در مقام صدور قرار اناطه نیز، قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر درج نشده است.

۳- در هر دو رأی ایرادات تائیدی و نگارشی به شرح ذیل وجود دارد:

در رأی اول، در عبارت «شعبه دوم کنگاور» مشخص است که بعد از عبارت شعبه دوم، قید «دادگاه تجدیدنظر» از قلم افتاده است. در رأی اول، واژه «مقرر» تحت عنوان «مقرر» نوشته شده است. در رأی اول، در سطر آخر واژه «اعلام» دو مرتبه تکرار شده است. در رأی دوم، افعال جملات که فاعل آن تجدیدنظر خوانده می باشد، به صورت جمع «نمی توانند» و «تقاضا کنند» نوشته شده که در ادبیات حقوقی مرسوم و درست نیست. در رأی دوم، در سطر آخر واژه «اتهام» به صورت «اتهام» نوشته شده است.

۴. مسائل ماهوی دادنامه صادره

اگرچه قرار اناطه ذاتاً یک موضوع شکلی مربوط به مقررات آیین دادرسی است و اصولاً جای بحث از آن در قسمت مسائل شکلی است، اما از آنجا که این موضوع محور و محتوای بحث مقاله را تشکیل می دهد، در قسمت مسائل ماهوی به آن پرداخته شده است.

شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه قرار اناطه را با این توجیه صادر نموده است که رأی و تصمیم پرونده حقوقی با خواسته اعلام فسخ قرارداد، در اتخاذ تصمیم در پرونده کیفری موثر بوده لذا صدور رأی در پرونده کیفری مطروحه در این شعبه را منوط به اتخاذ تصمیم در پرونده حقوقی نموده است و بعد از صدور حکم مبنی بر فسخ قرارداد در پرونده حقوقی، این دادگاه نیز به تبع آن، رأی دادگاه کیفری بدوی مبنی بر محکومیت متهم را نقض کرده و حکم به برائت متهم صادر نموده است. اما سؤال قابل ذکر در این تصمیم شعبه دهم آن است که آیا صدور قرار اناطه در رسیدگی به این پرونده کیفری ضرورت داشته است؟ آیا دادگاه بدون تعیین تکلیف پرونده حقوقی در موضوع فسخ یا عدم فسخ قرارداد، نمی توانست در پرونده کیفری اتخاذ تصمیم نماید؟

شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه هم در «صدور» قرار اناطه و هم در «بهره برداری» از حکم صادره در پرونده حقوقی در مقام رسیدگی و اتخاذ تصمیم در پرونده کیفری، مخالف اصول و قواعد و مقررات حقوقی و قانونی عمل نموده است. به نحوی که موجب شده در نهایت امر حکمی

صادر نماید که کاملاً مخالف قواعد مسلم حاکم بر حقوق مدنی است.

۴-۱. «صدر» قرار اناطه

مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار اناطه از یک سو باید در موارد خاص خود باشد و مبنای قانونی داشته باشد و از سوی دیگر، تابع تشریفات و شرایط خاص است که باید رعایت شود.

۴-۱-۱. صدور قرار اناطه بدون وجود مبنای قانونی

مستند قانونی صدور قرار اناطه ماده ۲۱ قانون آ.د.ک است: «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می شود. در این صورت، هرگاه ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد^۱ و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند». موارد صدور اناطه شامل اموری مانند اختلاف در مالکیت اموال غیر منقول^۲ یا اختلاف در اصل نکاح یا طلاق و نسب^۳ و... می باشد. بنابراین قرار اناطه یکی از موانع موقتی تعقیب به شمار می آید. این قرار بایستی پس از

۱. در آیین دادرسی مدنی مطابق ماده ۱۹ قانون آ.د.م، هرگاه ذینفع ظرف یک ماه گواهی طرح دعوی در مرجع صالح را تقدیم دادگاه ننماید، دادگاه قرار رد دعوی حقوقی را صادر خواهد کرد.

۲. براساس تبصره ۲ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک، اختلاف در مالکیت اموال منقول موجب صدور قرار اناطه نیست. زیرا در این اموال مطابق قاعده ید عمل می شود و اموال در دست هرکسی باشد وی مالک آن محسوب می گردد. لذا رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۲۰۱۲۶۵ مورخه ۲۹/۰۹/۱۳۹۱ شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که بخاطر اختلاف در مالکیت مال منقول (یک دستگاه پکت سازی) مبادرت به صدور قرار اناطه نموده ناصحیح و اشتباه ارزیابی می گردد. همچنین در صورتی که در اموال غیر منقول شخصی سند مالکیت در دست داشته باشد مطابق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک، وی مالک قانونی محسوب شده و موجبی برای صدور قرار اناطه توسط مرجع کیفری نیست. به طور کلی در کلیه اموری که رسیدگی به آنها در صلاحیت مراجع دیگر می باشد، در صورتی مرجع کیفری موظف به صدور قرار اناطه می باشد که طرفین دعوی دلیل و مدارک غیر قابل ردی مبنی بر اثبات مدعای خویش در اختیار نداشته باشند. در غیر این صورت دادگاه کیفری حق صدور قرار اناطه را ندارد. به علاوه اختلاف در مالکیت وسایل نقلیه، کشتی و قایقها و... که غیر منقول محسوب نمی شوند موجب صدور قرار اناطه نخواهد بود. مفاد رأی وحدت رویه شماره ۵۲۹ سال ۱۳۶۸ دیوان عالی کشور هم صدور قرار اناطه را منحصر در اختلاف در مالکیت در اموال غیر منقول می داند.

۳. مواردی مانند احراز تمکین در جرم ترک انفاق و یا احراز عنصر فریب در جرم تدلیس در ازدواج نیازی به صدور قرار اناطه نداشته و خود مرجع کیفری به این گونه ادعاها رسیدگی خواهد کرد.

صدور از سوی مقام تحقیق به تأیید دادستان برسد^۱ و بر اساس بند «الف» ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک قابل اعتراض از جانب شاکی خواهد بود. رسیدگی به این اعتراض در دادگاه انجام خواهد شد (خالقی، ۱۳۹۹: ۵۹). قرار اناطه علاوه بر مقامات دادرسی از جانب دادگاه (حتی دادگاه تجدیدنظر) نیز قابل صدور خواهد بود (تبصره ۲ ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک). در این صورت، رسیدگی به اعتراض شاکی به قرار اناطه صادره در صلاحیت مرجع بالاتر می‌باشد.

لازمه اصل استماع دعوی (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۵۳) یا به عبارت دیگر، اصل استماع حداکثری دعاوی (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۰۹)، به قضاوت نهادن مسئله حقوقی و ورود به ماهیت آن و فصل خصومت است. اما در برخی دعاوی ممکن است دادگاه برای ورود به ماهیت دعوایی با ادعایی از طرف یکی از اصحاب دعوی مواجه شود که مؤثر در دعوی اصلی است، اما در صلاحیت دادگاه دیگری باشد. از آنجایی که ادعای مطرح شده در صلاحیت مرجع دیگری است، دادگاه اصلی نمی‌تواند آن را استماع کند، از طرفی شرط صدور قرار عدم صلاحیت یا تفکیک دعوی نیز موجود نیست. در نتیجه یا باید به این ادعا بی‌توجه باشد (که عملاً ممکن نیست) یا با صدور قرار اناطه رسیدگی خود را متوقف سازد. اما صدور قرار اناطه برای این ادعا می‌بایست به شرطی انجام گیرد که واقعاً و ضرورتاً رسیدگی به دعوی منوط به تعیین تکلیف آن باشد.

به دیگر سخن، مطابق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری صدور قرار اناطه در مواردی توجیه‌پذیر و منطبق با قانون است که «احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مراجع کیفری نیست...»^۲ لذا در مواردی که حتی با وجود پرونده‌های مرتبط با موضوع در حال رسیدگی، اما روند رسیدگی و اتخاذ تصمیم در آن‌ها، مؤثر در رسیدگی و رأی دادگاه کیفری نمی‌باشد، صدور قرار اناطه مبنایی ندارد (خالقی، ۱۴۰۲: ۸۴). در پرونده حاضر، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر بنا بر محتویات پرونده و بدون توجه به آنچه که در روند رسیدگی به پرونده حقوقی (با توجه به موضوع دعوی حقوقی که اعلام فسخ قرارداد می‌باشد) در جریان است، می‌توانست تصمیم خود را اتخاذ نماید. حتی به نظر می‌رسد منوط کردن اتخاذ تصمیم در امور کیفری به اثبات مسائلی که بایستی

۱. مطابق تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک: «در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می‌آید».

۲. دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۸۲۲۱۱۱۰۰۹۴۶ مورخه ۲۳/۰۳/۱۳۹۶ شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با موضوع انتقال مال غیر که طی آن، این مرجع به دلیل اینکه طرفین در مالکیت زمین مشاع اختلاف نظر داشته، این زمین سند رسمی نداشته و میزان و سهم طرفین مشخص نیست قرار اناطه صادر کرده است، می‌تواند به عنوان یک استفاده درست و ضروری از این قرار در روند دادرسی کیفری تلقی گردد.

در دادگاه حقوقی پیگیری شود از طریق به‌کارگیری ابزار قرار اناطه، اگر در غیر جای مناسب به‌کار گرفته شود و ملاحظات حقوقی و قانونی در این زمینه مطمح نظر قرار نگیرد، می‌تواند دادگاه کیفری را به بیراهه کشانده و تصمیم وی را از نظر ماهوی دچار اشتباه فاحش و غیرقابل جبران نماید. همچنان که در حکم صادره پرونده کیفری حاضر این اتفاق افتاده است و شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر به دلیل منوط کردن تصمیم خود به رأی و حکم دادگاه حقوقی در تصمیم‌گیری نهایی نیز دچار اشتباه شده است.

بنابراین در صدور قرار اناطه قضات محاکم بایستی به ضرورت صدور این قرار و وجود توجیه مناسب در اصدار آن توجه داشته باشند و قبل از صدور قرار برای این سؤال در ذهن خود پاسخ مناسبی داشته باشند که آیا واقعاً محمل و مبنایی برای صدور قرار اناطه در پرونده حاضر وجود دارد یا خیر؟ چون صدور قرار اناطه در غیر مواردی که قانون‌گذار تشخیص داده و در ماده ۲۱ بیان نموده، علاوه بر این که روند رسیدگی به پرونده را دچار اطاله دادرسی فراوانی نموده و تعیین تکلیف راجع به پرونده را به صورت غیرموجه و غیرقابل توجیهی با تأخیر مواجه می‌سازد، می‌تواند تشخیص و احراز حقیقت را برای دادگاه در صدور حکم و تصمیم خود دشوار نماید.

۴-۱-۲. اقامه دعوی «منوط به» پس از دعوی اصلی

یکی از شرایط مهم صدور قرار اناطه را می‌توان این دانست که دعوی (منوط به) قبل از دعوی اصلی مطرح نشده باشد (داوودی بیرق و آرمیون، ۱۴۰۱: ۷۲۴ و نهرینی، فریدون، ۱۳۹۸: ۱۵۳). نحوه تدوین ماده ۲۱ هم بدین صورت است که به مدعی فرصت یک‌ماهه‌ای داده می‌شود که مبادرت به طرح دعوی (منوط به) در مرجع صالح نماید لذا فرض بر این است که این دعوا می‌بایست پس از دعوی اصلی اقامه گردد.

به دیگر سخن، فرض ماده ۲۱ قانون مربوط به جایی است که مرجع کیفری با صدور قرار اناطه به ذی‌نفع (شاکی یا متهم) یک ماه مهلت می‌دهد که به دادگاه حقوقی مراجعه نموده و دادخواست لازم را طرح نماید و در غیر این صورت، مرجع کیفری به رسیدگی خود ادامه داده و رأی مقتضی را صرف‌نظر از موضوع قرار اناطه صادر می‌نماید. اما در پرونده کیفری حاضر، دادگاه تجدیدنظر قرار اناطه صادر نموده ولی نه ذی‌نفع را مشخص نموده و نه مهلت و فرصت یک‌ماهه‌ای در قرار صادره تعیین نموده و نه موضوع قرار اناطه را مشخص کرده است. بلکه صرفاً دادگاه با صدور این قرار خواسته است که تا زمان تعیین تکلیف پرونده حقوقی، «صبر» نماید و بعد از صدور رأی در پرونده حقوقی، حکم خود در پرونده کیفری را با توجه به مفاد آن صادر نماید. بنابراین اقتضانات و شرایط شکلی مقرر در ماده ۲۱ قانون نیز رعایت نشده است. مرجع کیفری می‌توانست بدون صدور قرار اناطه، و با این استدلال که رأی پرونده حقوقی در تصمیم دادگاه مؤثر است، تا زمان صدور این رأی پرونده حقوقی صبر کند بدون

اینکه نیازی به صدور قرار اناطه داشته باشد. زیرا آنگونه که از ظاهر ماده ۲۱ نیز پیداست قرار اناطه در مواردی است که فعلاً و تا به حال هیچ دعوی در مرجع حقوقی مطرح نشده و دادگاه کیفری با صدور قرار اناطه از ذی‌نفع می‌خواهد با تقدیم دادخواست در مرجع حقوقی اقدام قانونی لازم را برای اثبات مدعای خود (که می‌تواند روند پرونده کیفری حاضر را عوض نماید) به انجام برساند.

به علاوه در پرونده کیفری با موضوع انتقال مال غیر، دادگاه کیفری به راحتی و با توجه به اقرار طرفین به انعقاد عقد فیما بین و ملاحظه مبایعه‌نامه تنظیم شده، می‌توانست وقوع یا عدم وقوع جرم را احراز نموده و با تشخیص ارکان لازمه برای تحقق جرم انتقال مال غیر به حکم نهایی خود دست یابد. دادگاه کیفری در بادی امر در «صدور» قرار اناطه دچار اشتباه گردیده است. همین اشتباه زمینه‌ساز اشتباهات بعدی و در نهایت اشتباه اصلی که همان حکم دادگاه کیفری باشد را فراهم آورده است و این پرسش را به وجود آورده که اساساً حکم دادگاه حقوقی مبنی بر فسخ یا عدم فسخ قرارداد فیما بین چه تأثیری می‌تواند بر جرم انتقال مال غیر داشته باشد؟

۲-۴. «بهره‌برداری» از قرار اناطه

منظور از بهره‌برداری از قرار اناطه آن است که دادگاه کیفری صادرکننده قرار اناطه چه استفاده‌ای از نتیجه قرار که همان صدور رأی قطعی از مرجع صالح باشد، می‌تواند داشته باشد؟ این سؤال محل طرح دو بحث است: اولاً آیا دادگاه کیفری در هر حال ملزم به تبعیت از رأی مرجع صالح است؟ ثانیاً آیا دادگاه کیفری در تبعیت از رأی مرجع صالح مکلف به رعایت قواعد حقوقی مربوطه می‌باشد یا خیر؟

۲-۴-۱. استناد بی‌مورد مرجع کیفری به رأی مرجع حقوقی

دادگاه کیفری قرار اناطه را با این هدف صادر می‌کند که تصمیم نهایی خود را با توجه به نتیجه آن صادر نماید. حال سؤال این است که اگر دادگاه کیفری اقدام به صدور قرار اناطه نماید و ذی‌نفع اقدام به طرح دعوی در دادگاه حقوقی نماید و در این راستا دادگاه حقوقی اقدام به رسیدگی به دعوی حقوقی نموده و حکم صادر نماید، آیا مرجع کیفری «موظف» به تبعیت از این حکم و ترتیب اثر دادن به آن در تصمیم قضایی خود است؟ پاسخ اولیه به این سؤال می‌تواند این باشد که مرجع کیفری موظف به تبعیت از این حکم است چرا که اگر می‌توانست بدون صدور قرار اناطه و بررسی موضوعی امری در دادگاه حقوقی تصمیم خود را صادر نماید، پس چه نیازی به صدور قرار اناطه در این خصوص داشت؟ مرجع کیفری حق ندارد پرونده کیفری را با صدور قرار اناطه غیرموجه با تأخیر بلاوجه و اطاله دادرسی مواجه سازد و این باعث مسئولیت انتظامی برای قاضی رسیدگی‌کننده نیز خواهد بود. اما حالت‌هایی نیز مطرح است که به نظر نمی‌توان به سادگی در این خصوص به نتیجه رسید. به عنوان مثال اگر دادگاه کیفری بعد از صدور قرار اناطه، به ادله و مدارکی دست یابد که

ضرورت استفاده از ابزار اناطه را برای وی منتفی نماید، آیا می‌تواند از قرار اناطه صادره عدول نماید یا اینکه حکم صادره از دادگاه حقوقی که به تبع این قرار اناطه صادر می‌گردد را مورد توجه و ترتیب اثر قرار ندهد؟ ضرورت کشف حقیقت و همچنین عدالت و انصاف اقتضا دارد که دادگاه به آنچه که حقیقت اقتضا دارد عمل نماید حتی اگر برخلاف مفاد حکم صادره از مرجع حقوقی باشد.

متأسفانه قانونگذار در ماده ۲۱ تکلیف الزام یا عدم الزام دادگاه کیفری در این زمینه را مشخص نکرده است. بایستی توجه داشت که اگر واقعاً قرار اناطه در جای درست و موضع قانونی خود مورد استفاده قرار گرفته باشد، دادگاه کیفری موظف است به حکم صادره از مرجع حقوقی گردن نهاده و آن را در تصمیم نهایی خود تأثیر دهد. مهم‌ترین دلیل این نظر را می‌توان در قواعد حاکم بر صلاحیت ذاتی در رسیدگی به موضوعات مختلف دانست، زیرا دادگاه کیفری در واقع در موضوعی قرار اناطه صادر می‌نماید که خود صلاحیت ذاتی رسیدگی راجع به آن را نداشته و بررسی قضایی درباره آن را به مرجع صالح واگذار می‌کند. مانند اینکه در پرونده رابطه نامشروع، یکی از طرفین مدعی زوجیت باشد و عقدنامه ازدواج نیز برای این امر ارائه نداده باشد، مرجع کیفری به خاطر عدم صلاحیت در رسیدگی به اثبات زوجیت، بایستی قرار اناطه صادر نموده و همچنین تصمیم نهایی خود را نیز براساس حکم صادره از مرجع حقوقی مبنی بر زوجیت یا عدم آن صادر نماید. یا در پرونده تخریب مال غیر منقول، در صورتی که متهم مدعی مالکیت مال باشد و سند رسمی هم برای اثبات آن از جانب هیچ طرفین ارائه نشده باشد، مرجع کیفری نیازمند استفاده از قرار اناطه بوده و البته در این زمینه تکلیف قانونی نیز دارد. اما در مواردی که قرار اناطه در موارد غیر ضروری و بدون توجیه قانونی صادر شده باشد، متعاقباً مرجع کیفری می‌تواند صرف نظر از نتیجه این قرار اناطه و حکم صادره از مرجع حقوقی در موضوع قرار اناطه، رسیدگی و تصمیم نهایی خود را بر ادله دیگر استوار ساخته و رأی برخلاف تصمیم مرجع حقوقی صادر نماید. به نظر می‌رسد در پرونده حاضر نیز شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه نمی‌بایست در تصمیم‌گیری نهایی خود رأی صادره از شعبه نوزدهم را مبنا قرار دهد و می‌بایست بر اساس دیگر محتویات پرونده رأی خود را صادر می‌کرد.

۲-۲-۴. عدم توجه به تفاوت اثر فسخ و بطلان قرارداد

در پرونده حاضر، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به پرونده انتقال مال غیر، با توجه به حکم شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر اعلام فسخ قرارداد، حکم بر براءة متهم از اتهام انتقال مال غیر صادر نموده است. دادگاه محترم در این دادنامه قواعد حقوق مدنی راجع به آثار مترتب بر فسخ قرارداد را مد نظر قرار نداده است. به نظر می‌رسد این دادگاه «فسخ» قرارداد را با «بطلان» قرارداد اشتباه گرفته است.

فسخ از نظر حقوقی عبارت است از «برهم زدن عقد لازم در مواردی که قانون اجازه می دهد» (امامی، ۱۴۰۱: ۴۸۴)، اثر فسخ نسبت به آینده بوده و در اصطلاح اثر فقهی نداشتن دارد. در مقابل، «بطالان» وضعیت عمل حقوقی ای است که معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت از آن انتظار می رفته است (سالیمان، ۱۳۹۹: ۱۶۱). در بیان مفهوم بطلان عقد می توان گفت که اگر عقدی فاقد شرایط ماهوی و برخی شرایط شکلی مقرر برای صحت آن باشد، آن عقد باطل است و به تبع آن آثار مخصوص بر آن عقد مترتب نمی گردد (پورسید و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰). در حقوق مدنی یکی از وجوه افتراق مهم فسخ و بطلان قرارداد را این امر می دانند که بطلان، عقد را از ابتدا بی اثر می کند (اثر فقهی) و فسخ، نسبت به گذشته اثر نداشته و عقد را نسبت به آینده بلا اثر می سازد (چگنی و سیاه بیدی کرمانشاهی، ۱۳۹۹: ۹۵).

به دیگر سخن اثر بطلان عقد به زمان انعقاد آن باز می گردد؛ به این معنا که با باطل شدن عقد، همه چیز به حالت قبل از انعقاد آن بازگشته و مانند این است که اصلاً قراردادی منعقد نگردیده است. اما برخلاف بطلان، در صورت فسخ قرارداد، اثر فسخ نسبت به آینده است و فسخ موجب می شود که عقد از زمان فسخ منحل گردیده و آثار آن قطع شود و اثری نسبت به گذشته ندارد. به عبارت دیگر، قرارداد منعقد شده تا زمان فسخ، کلیه آثار خود را دارد، فروشنده موظف به تحویل مبیع و خریدار نیز موظف به پرداخت ثمن است. این امر در کلیه عقود جاری است. بنابراین، از لحظه انعقاد قرارداد، مالکیت مبیع به خریدار انتقال پیدا کرده و خریدار نیز مالک ثمن می گردد. حتی اگر پرداخت قسمتی از ثمن نیز به آینده موکول شده باشد، این تأثیری در انتقال مالکیت نداشته و عقد کلیه آثار خود را دارا خواهد بود. این تفاوت بین آثار فسخ و بطلان عقد از مسائل بدیهی و مورد اتفاق نظر میان حقوق دانان بوده و در موازین شرعی و مواد قانونی نیز بر آن تأکید شده است. با این وجود، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه به این موضوع بدیهی توجه ننموده است و با نادیده گرفتن آن، اولاً با صدور قرار اناطه تا زمان صدور حکم در پرونده حقوقی صبر کرده و ثانیاً بعد از صدور حکم به تأیید فسخ، با استناد به اعلام فسخ قرارداد فیما بین از سوی شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر، جرم انتقال مال غیر را منتفی دانسته و حکم بر برائت متهم صادر نموده است.

۳-۴. تحقق رکن مادی جرم انتقال مال غیر

مستند قانونی جرم انتقال مال غیر، ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ می باشد. براساس این ماده: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و...». مشخص است که رکن مادی جرم انتقال مال غیر، انتقال عین یا منافع یک مال بدون داشتن مالکیت یا داشتن اجازه از جانب مالک

آن است. برابر حقوق مدنی و بنابر تصریح بند ۱ ماده ۳۶۲ قانون مدنی به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود، لذا مهم‌ترین اثر وقوع عقد بیع به نحو صحیح، انتقال مالکیت مبیع به خریدار است. علی‌رغم تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۱۷) اما این دو حوزه از حقوق در پاره‌ای موضوعات، وابستگی و پیوند تنگ‌انگی با یکدیگر دارند (خدابخشی ۱۳۸۴: ۱۲۶)، لذا حقوق کیفری در احراز رکن مادی جرم انتقال مال غیر بایستی به حکم مقرر در حقوق مدنی (انتقال مالکیت از زمان وقوع عقد) توجه نموده و آن را ملاک تشخیص رکن مادی جرم قرار دهد. با این توضیح که با احراز انعقاد عقد و احراز شرایط صحت قرارداد مقرر در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مانند قصد و رضای طرفین، در صورتی که مال موضوع معامله متعلق به غیر باشد، رکن مادی جرم انتقال مال غیر محقق بوده و بعد از تشخیص و اثبات عنصر معنوی جرم یعنی علم و قصد انتقال دهنده، این جرم واقع شده و مرتکب در صورت داشتن مسئولیت کیفری شایسته مجازات مقرر در ماده ۱ قانون مارالذکر (مجازات جرم کلاهبرداری) خواهد بود.

این در حالی است که در جرم انتقال مال غیر، زمان ارتکاب جرم لحظه وقوع عقد بوده و با انعقاد عقد، با توجه به مستحق‌الغیر بودن قسمتی از مبیع مورد معامله، رکن مادی جرم انتقال مال غیر محقق بوده و به پایان رسیده است. در واقع همان‌گونه که عموم نویسندگان نیز نگاشته‌اند رکن مادی جرم انتقال مال غیر برخلاف کلاهبرداری بسیط است و احتیاجی به وسایل متقابلانه، اغفال مالباخته و تسلیم مال توسط او به کلاهبردار ندارد. در این جرم حتی ممکن است بزه‌دیده در صحنه جرم حضور نداشته باشد، بلکه صرفاً انتقال مال غیر توسط مرتکب کافی است (آهنگران، ۱۳۹۹: ۵). رکن مادی در جرم انتقال مال غیر همان انتقال است که اگر با سند رسمی صورت گیرد، امضای اسناد رکن مادی را تشکیل داده و اگر به صورت قرارداد عادی باشد که با تنظیم و امضای مبیعه‌نامه، رکن مادی تشکیل شده و محقق می‌گردد (سپهوند، ۱۳۸۰: ۲۸).

در پرونده حاضر، فروشنده با توجه به برگه واگذاری و کلیه اسناد مربوط به زمین، کاملاً علم و اطلاع داشته که قسمتی از زمین (یکصد متر مربع) متعلق به وی نبوده و در مالکیت شهرداری است، اما با این وجود، آن را همراه با زمین خود به خریدار انتقال داده است. این که دو ماه بعد از این انتقال، فروشنده قرارداد را فسخ می‌نماید، تأثیری در وقوع یا عدم وقوع جرم انتقال مال غیر ندارد چرا که فسخ موجب پایان یافتن قرارداد از زمان جاری شدن فسخ می‌شود و اثر آن به گذشته باز نمی‌گردد، همچنین توافق بعدی با شهرداری برای خریداری زمین از سوی فروشنده، هیچ‌گونه ارتباطی با تحقق یا عدم تحقق جرم انتقال مال غیر ندارد و در بهترین حالت این اقدام فروشنده (متهم) می‌تواند موجبات تخفیف مجازات خود را براساس مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی فراهم آورد. لذا اشتباه شعبه

دهم دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه در صدور قرار اناطه و همچنین استناد به حکم صادره از شعبه نوزدهم تجدیدنظر و متعاقب آن صدور حکم مبنی بر برانت متهم به دلیل فسخ قرارداد فاقد توجیه و مبنای قانونی بوده و به صورت نادرست صورت یافته است.

بنابراین به عقیده عموم حقوق دانان در احراز جرم انتقال مال غیر شرط اساسی تحقق جرم، مستحق للغير بودن مال مورد معامله است که با بودن باقی شرایط، جرم انتقال مال غیر محقق شده و فرد قابلیت مجازات دارد. لذا حتی صدور قرار اناطه برای احراز باطل بودن قرارداد منعقد به سبب مستحق للغير بودن معامله نیز هیچ جایگاه قانونی و لزومی نداشته و دادگاه کیفری موظف است با احراز مستحق للغير بودن مورد معامله (تمام یا بخشی از مال) و احراز دیگر شرایط قانونی، حکم بر محکومیت متهم صادر و اعلام نماید و دیگر صدور قرار اناطه برای اینکه آیا قرارداد فیما بین فسخ شده یا خیر هیچ توجیه قانونی و عقلی ندارد. بنابراین آنچه مهم است احراز انتقال مال متعلق به غیر در این پرونده است که این نیز نه موجبی و نه نیازی برای صدور قرار اناطه نداشته و مرجع کیفری می‌بایست با ملاحظه اقرار طرفین به انعقاد معامله و ملاحظه مبایعه‌نامه تنظیمی در خصوص رکن مادی انتقال مال غیر تصمیم‌گیری نماید.

نتیجه

امروزه صحبت از حقوق مستقل کیفری که کاملاً متمایز از حقوق مدنی باشد به میزان زیادی بهبود یافته به نظر می‌رسد. این دو رشته از علم حقوق علی‌رغم تمایزات بنیادینی که با هم دارند اما در بعضی قسمت‌ها از قبیل نقض حقوق مالکانه، حقوق شخصیت، تمامیت جسمانی و دیگر حقوق فردی ارتباطات نزدیک و ناگسستنی با یکدیگر دارند. در حوزه نقض حقوق مالکانه یکی از جرائمی که حقوق کیفری بسیار از داده‌های حقوق مدنی بهره می‌برد، «انتقال مال غیر» است. لذا در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب مطروحه می‌بایست به نکات زیر توجه داشت:

۱) مراجع کیفری در صدور قرار اناطه می‌بایست «ضرورت» صدور این قرار را مورد توجه قرار داده که این ضرورت براساس ماده ۲۱ قانون آ.د.ک قرار اناطه، در جایی معنی می‌یابد که اتخاذ تصمیم در مورد یکی از موضوعات مربوط به رسیدگی از صلاحیت مرجع کیفری خارج بوده و تعیین تکلیف این موضوع در تصمیم مرجع کیفری تأثیر داشته باشد.

۲) صدور قرار اناطه بدون در نظر گرفتن ضرورت و توجیه قانونی، می‌تواند موجبات مسئولیت انتظامی مقام قضایی صادر کننده آن را فراهم آورد.

۳) در صورت صدور قرار اناطه در موارد فاقد مبنا و توجیه، مرجع کیفری می‌تواند بدون توجه به حکم صادره از مرجع حقوقی موضوع قرار اناطه، با استناد به سایر دلایل و مدارک موجود در پرونده،

رأی کیفری خود را صادر نماید.

(۴) در پرونده کیفری و دادنامه حاضر، شعبه دهم تجدیدنظر استان کرمانشاه علاوه بر اشتباه در «صدور» قرار اناطه، در «استفاده و بهره‌برداری» از آن نیز دچار اشتباه شده است.

(۵) فسخ قرارداد موجب پایان آثار عقد از زمان فسخ می‌گردد و به گذشته باز نمی‌گردد. فسخ در این خصوص برخلاف بطلان عقد است که در آن انحلال به گذشته نیز سرایت کرده و کلیه آثار آن از زمان انعقاد قرارداد را در بر می‌گیرد.

(۶) شعبه دهم تجدیدنظر استان کرمانشاه به استناد صدور حکم مبنی بر تأیید فسخ قرارداد، حکم بر برائت متهم از اتهام انتقال مال غیر صادر نموده است. در حالی است که این حکم فاقد توجیه قانونی می‌باشد؛ زیرا رکن مادی جرم انتقال مال غیر در لحظه جاری شدن و انعقاد عقد محقق گردیده و وقایع بعدی مانند فسخ عقد یا انتقال ملک متعلق به غیر به فروشنده (متهم) تأثیری در انتفای جرم نخواهد داشت بلکه صرفاً می‌تواند در تخفیف مجازات براساس ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی اثرگذار باشد.

منابع

فارسی

- آهنگران، روح الله. (۱۳۹۹). ابعاد و ارکان مجرمانه نقل و انتقال اموال غیر منقول. فصلنامه پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان، ۳ (۳)، ۱-۱۸.
- امامی، سید حسن. (۱۴۰۱). حقوق مدنی. جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامی.
- پورسید، بهزاد و شیخ زاده خولنجانی، مصطفی و صادقی، محمد. (۱۳۹۵). نوع مسئولیت و آثار ناشی از بطلان عقود معارضی. فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۳، ص ۲۹-۵۰.
- چگنی، مهدی و سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید. (۱۳۹۹). بررسی فقهی و حقوقی اثر فسخ نسبت به قراردادهای سابق. آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره دوازدهم، شماره ۲۱، ۹۵-۱۱۱.
- سپهوند، امیرخان. (۱۳۸۰). جرائم علیه اموال و مالکیت. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خالقی، علی. (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ چهل و هشتم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۹). نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۸). تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۸۴). استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۳). مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- داودی بیرق، حسین و آرمیون، سیدکمال. (۱۴۰۱). قرار اناطه در دادرسی مدنی با بررسی رویه قضایی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۲، شماره ۴، ۷۱۵-۷۳۵.
- سالمیان، مریم. (۱۳۹۹). تحلیل دعاوی خسارات ناشی از بطلان معامله در آیین قضایی. فصلنامه قانون یار، دوره چهارم، شماره سیزدهم، ۱۵۹-۱۸۱.
- شمس، عبدالله. (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دراک.
- فرحزادی، علی اکبر و میرنژاد، سیدرسول. (۱۴۰۰). اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، ش ۱۱۵، ۳۰۷-۳۲۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). فلسفه حقوق. جلد سوم، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، سیدسجاد. (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات مجد.
- نهرینی، فریدون. (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.